



نگرش‌ها و ایدئولوژی مناخیم بگین

درمورد ایده اسرائیل بزرگ

زمین برای ما همه چیز است



محمد وحیدی

این روزها که صحبت از نقشه موهوم اسرائیل بزرگ و همین‌طور اشغال و شهرک‌سازی در کرانه باختری در میان است، بیش از پیش، اسم مناخیم بگین و نگرش او درمورد گسترش اشغالگری اسرائیل در

مقالات و گزارش‌های رسانه‌های اسرائیلی و عربی، پرده می‌شود؛ ششمین نخست‌وزیر رژیم اسرائیل، هفتمین وزیر جنگ، ششمین وزیر امور خارجه، رهبر حزب لیکود و عضو بنار و فرمانده ایرگون. بگین، نه تنها از نظر مذهبی، بلکه از نظر سیاسی و نظامی نیز جهان‌بینی

محافظه‌کارانه‌ای (یک فلسفه و ایدئولوژی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که برای ترویج و حفظ نهادها، آداب و رسوم و ارزش‌های سنتی تلاش می‌کند) داشت و همین نگرش تا به امروز در حزب لیکود (حزب نتانیاو و بیشتر اعضای کابینه امنیتی) و بدنه ارتش رژیم باقی مانده است.

به عنوان رهبر لیکود

به قول موشه دیان، «مناخیم بگین با عشقی وافر به سرزمین بزرگ اسرائیل، بر زانوان تورات تربیت یافت. تضاد آشکار بین تبعید شوم و غم‌انگیز و به‌کارگیری زندگی و رستگاری در سرزمین اسرائیل، جهان‌بینی او را شکل داد. تلاش برای تحقق بخشیدن به آرمان خانه ملی که او از معلم و مربی خود، ژوآبوتینسکی آموخته بود، مانند آتشی در استخوان‌هایش بود. «ایدئولوژی سازش‌ناپذیر مناخیم بگین، عمده‌تأ بر اصل اشغالگری اسرائیل در هر دو کرانه رود اردن استوار بود. با این حال، بگین تصمیم گرفت بر مبارزه برای اشغالگری در سرزمین غربی، یعنی عدم تسلیم سرزمین‌های کرانه باختری و نوار غزه و تلاش برای اعمال حاکمیت اسرائیل بر این سرزمین‌ها در چهارچوب یک توافق دائمی در آینده، تمرکز کند. واقعیت سیاسی داخلی اسرائیل و منظومه بین‌المللی که اسرائیل در سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۳ تابع آن بود، بگین را به این نتیجه رساند که به چالش کشیدن مشروعیت رژیم هاشمی در کرانه شرقی رود اردن عاقلانه نیست. او سیاستی را دنبال کرد که هدف آن مبارزه برای آنچه

ممکن است بود و به ویژه برای دارایی‌هایی که از قبل در دست اسرائیل قرار داشت و با تمام وجود معتقد بود که نباید از آن‌ها دست کشید. محور اصلی پیشنهاد جنبش لیکود این اصل بود که «سرزمین بزرگ اسرائیل» بین دریا و رود اردن دیگر هرگز تقسیم نخواهد شد و اینکه دولتی به رهبری لیکود تمام تلاش خود را برای گسترش قوانین اسرائیل به کرانه باختری انجام خواهد داد. در برنامه انتخاباتی حزب لیکود برای دهمین دوره کنست آمده است که هر طرحی که شامل واگذاری بخش‌هایی از فلسطین غربی به یک دولت خارجی باشد، همان‌طور که توسط اتحاد پیشنهاد شده است، رژیم را تضعیف می‌کند و ناگزیر به تأسیس یک کشور فلسطینی منجر می‌شود، به امنیت جمعیت غیرنظامی آسیب می‌رساند، موجودیت اسرائیل را به خطر می‌اندازد و هرگونه فرصتی برای صلح را از بین می‌برد.

سفر هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه آمریکا به فلسطین، به منظور میانجیگری بین اسرائیل و مصر در سال ۱۹۷۵، تنها عامل تضعیف‌کننده

ایدئولوژی بگین بود. او در کنفرانس لیکود در هبرون در سال ۱۹۷۶، اعلام کرد که باید بین شبه جزیره سینا و سرزمین مادری تمایز قائل شد و برای اولین بار رسماً و آشکاراً از مصالحه در مورد سینا و جولان حمایت کرد. بگین این تصمیم را یک راه حل سیاسی می‌دانست که منجر به توافق «صلح و حفظ میراث اجداد ما» می‌شد. از آنجایی که جهان‌بینی او از این باور سرچشمه می‌گرفت که خداوند سرزمین اسرائیل را به قوم یهود وعده داده است، او سینا و جولان را صرفاً به عنوان یک راه حل امنیتی می‌دید که می‌توانست در ترتیبات سیاسی فعال‌نادره گرفته شود. در ۴۰ ژوئن، یک سال بعد، بگین امضای پیمان صلح با مصر را به عنوان یک نقطه عطف تاریخی در موقعیت اسرائیل در خاورمیانه و فرصتی برای توقف خونریزی می‌دید. او حاضر بود برای از دست ندادن این فرصت تاریخی، بهای سنگینی بپردازد. تخلیه شهرک‌های اسرائیلی در گذرگاه رفح از نظر او بهای سنگینی بود، اما او حاضر بود این بها را بپردازد تا به یک پیمان صلح امضا شده با مصر دست یابد.

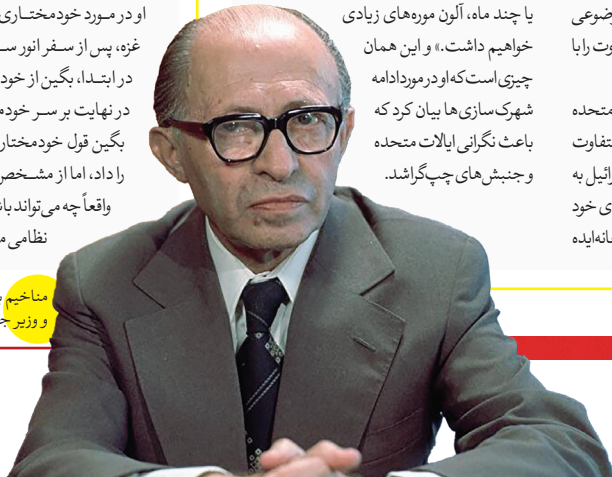
توافق صلح با مصر و اهمیت اورشلیم

بگین هیچ تضادی بین سرزمین یهودی اسرائیل و اعتقادش به صلح با همسایگان اسرائیلی نمی‌دید. هنگامی که او کنترل سینا را واگذار کرد، در پی تضمین حاکمیت کامل اسرائیل بر کل سرزمین اشغال شده غربی، از جمله اورشلیم، کرانه باختری و غزه بود. وقتی کارتر در مورد مسئله شهرک‌سازی در سینا پیشنهاد امتیاز داد، بگین تنها در صورتی حاضر بود از شهرک‌سازی در سینا دست بکشد که چاره دیگری نداشت. این یکی از موارد نادری بود که بگین احتمال تسلیم اسرائیل را در نظر گرفت. بی دلیل نبود که بگین تصمیم گرفت مسئله شهرک‌سازی در سینا برای تصمیم‌گیری به کنست برده شود. حدود شش ماه پس از تشکیل دولت بگین، موضع او در مورد خودمختاری فلسطینیان در کرانه باختری و غزه، پس از سفر انور سادات در سال ۱۹۷۷ تغییر کرد. در ابتدا، بگین از خودمختاری اداری صحبت کرد و در نهایت بر سر خودمختاری کامل توافق شد. اگرچه بگین قول خودمختاری کامل در کرانه باختری و غزه را داد، اما از مشخص کردن اینکه این خودمختاری واقعاً چه می‌تواند باشد، خودداری کرد و بالغو دولت نظامی موافقت نکرد، بلکه فقط آن را «به

فعالیت دیپلماتیک پیشگیرانه وارد کرد، زیرائگران بود که چنین سیاستی ممکن است «فرمولی که از خارج تدوین شده است» به اسرائیل تحمیل کند. از نظر بگین، نقش ایالات متحده فقط کمک به آوردن طرفین به میز مذاکره بود. نمونه‌ای از مواضع راست‌گرایانه او حتی پس از انتصابش به عنوان نخست‌وزیر را می‌توان در ۴۸ ساعت اول دوران نخست‌وزیری‌اش مشاهده کرد: زمانی که با گروهی از خبرنگاران به کوه‌های نابلس رفت. در آنجا، در مقابل شهرک نشینان آلون موره، شهرکی که برخلاف میل و خشم دولت کارگرایجاد شده بود، او اعلام کرد: «در عرض چند هفته یا چند ماه، آلون موره‌های زیادی خواهیم داشت.» و این همان چیزی است که او درمورد ادامه شهرک‌سازی‌ها بیان کرد که باعث نگرانی ایالات متحده و جنبش‌های چپ‌گرا شد.

به عنوان نخست‌وزیر

در ۳۱ ژوئن ۱۹۷۷، پس از آنکه بگین به عنوان نخست‌وزیر اسرائیل منصوب شد، دولت کارتر استراتژی خاورمیانه خود را اصلاح کرد. تا آن زمان، به طور گسترده فرض بر این بود که مذاکرات صلح می‌تواند بر اساس فرمول «سرزمین در برابر صلح» که در قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد گنجانده شده بود، انجام شود. انتخاب مناخیم بگین به عنوان نخست‌وزیر، آمریکایی‌ها را متقاعد کرد که باید این استراتژی را با شرایط جدید تطبیق دهند. دلیل آن باید پابیندنی بگین به ادعای اسرائیل، از جمله الحاق کرانه باختری و نوار غزه و تعهد قاطع او به افزایش شهرک‌سازی‌های اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی بوده باشد. این دو موضوعی بود که به نظر می‌رسید بگین بیشترین تفاوت را با اسلاف خود در آن‌ها دارد. از سوی دیگر، نگرش بگین نسبت به ایالات متحده و نقش آن به طور قابل توجهی با اسلافش متفاوت بود. در حالی که نخست‌وزیران قبلی اسرائیل به وضوح در مورد لزوم هماهنگی سیاست‌های خود با واشنگتن صحبت کرده بودند، بگین قاطعانه ایده



مناخیم بگین، نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه و وزیر جنگ رژیم اسرائیل